

در تدارک قرن بیست و یکم
جهان تاسال ۲۰۲۵

پل کنندی • عباس مخبر

مسئله رهبری سیاسی

شاید عجیب به نظر آید که این کتاب با بحثی درباره رهبری سیاسی به پایان برسد، زیرا روندهای جمعیتی و تکنولوژی‌های جدید غالباً چنان مقاومت‌ناپذیر به نظر می‌رسند که برای تأثیر گذاشتن بر آنها هیچ کاری نمی‌توان کرد. در واقع، آماج این فصل بحث درباره اجتناب ناپذیری آنها نیست، بلکه دشوار بودن تغییر ساختارها و اندیشه‌های ثبت شده و خطر کور ماندن فرهنگی، با توجه به تحول جامعه جهانی است. گذشته از این، در بسیاری از کشورها نسبت به مسیری که جهان و آن کشور بخصوص در آن پیش می‌رود، توجهی زنده و عاری از تعصب مبدول می‌شود. از فرانسه تا زاپن، و از کانزاس تا قاهره، هماورددجویی‌های تکنولوژیک، تفاوت‌های جنسی، مهاجرت، آینده‌کشاورزی، تخریب محیط زیست، پیامد جهانی شدن، و تأثیر همه اینها بر سیاست‌ها، اولویت‌های هزینه کردن، و حتی ارزش‌ها و فرهنگ، به شدت مورد توجه است. این مسائل، دست کم تا اندازه‌ای، جستجو برای دستیابی به ساختارهای سیاسی جدید فراملی و زیرملی، وجود کمیته‌های بی‌شماری را که درباره نظام‌های آموزشی ملی تحقیق می‌کنند، درخواست برای اقدام مشترک در مقابل افزایش دمای زمین یا کمک به توسعه، و بحث‌های مشوش درباره باز بودن یا حمایت از تجارت را توجیه می‌کنند. مردان و زنانی که در خیابان‌ها راه می‌روند می‌دانند که دنیای آنها در حال تغییر است و از این بابت دلوایس‌اند. مهمتر از همه آنکه نگرانی درباره تغییرات کنونی یا آینده، بر بستری از توهمندی گسترده نسبت به رهبری سیاسی عمل می‌کند؛ خواه در کشورهای پشرفته صنعتی مانند آمریکا، فرانسه، و زاپن، رژیم‌های مارکسیستی موجود یا اخیراً منحل شده، بخش‌های پهناوری از آمریکای

لاتین و آفریقا، غول‌های آسیانی هند و چین، و یا در این مورد بخصوص، در دنیای اسلام، یعنی جانی که جوانان ناراضی به نسخه‌های بنیادگرایان روی می‌آورند. این گرایش توسط حکومت‌های اقتدار طلب سرکوب می‌شود، اما در دموکراسی‌های قدیم و جدید، هر دو، تقاضا برای دادن پاسخ سیاسی به چالش‌های تازه بسیار زیاد است.

این قبیل پاسخ‌ها غالباً می‌توانند ارتجاعی باشند. در دورانی از «کشمکش و ستیزه و شکست در زندگی اجتماعی بشر» اتخاذ سیاست حمایتگرانه، ضدیت با مهاجران، رویگردانی از تکنولوژی‌های جدید، و پداکردن دشمنان جدید به جای دشمنان جنگ سرد، واکنش‌هایی متداول است. بدیهی است جامعه‌ای که میل دارد برای قرن بیست و یکم آمادگی بیشتری داشته باشد باید بهای دستیابی به این انتقال را پردازد. چنین جامعه‌ای نیازمند آن است که مهارت‌های ملی و زیرساخت‌های خود را مجدداً سازماندهی کند، گروه‌های قادر ترند را به مبارزه بطلبند، بسیاری از عادات قدیم را تغییر دهد، و احتمالاً ساختار حکومتی خود را اصلاح کند. اما انجام چنین اقداماتی مستلزم داشتن دیدگاهی بلندمدت است، آن هم در زمانی که اغلب سیاستمداران – هم در کشورهای ثروتمند و هم در کشورهای فقیر – به سختی می‌توانند حتی با مسائل کوتاه‌مدت برخورد کنند؛ و این اقدامات متنضم نوعی خطر سیاسی خواهد بود، زیرا بسیاری از اصلاحات پیشنهادی با مخالفت گروه‌های قادر ترند روبرو خواهد شد. در کنار صداحاتی که خواستار تغییرند، حوزه‌های انتخابیه بزرگی نیز وجود دارند که می‌خواهند چیزها همان‌طور که هستند باقی بمانند، و به جای آنکه به مسائل پاسخ دهند آنها را منجمد می‌نمایند. بعلاوه، در مورد مسائل حساس، عدم توافق علمی زیادی وجود دارد: آیا ما قادریم دنیائی با ۸ تا ۱۰ میلیارد نفر جمعیت را تأمین کنیم؟ آیا ذخایر غذائی می‌تواند پاسخگوی این افزایش جمعیت باشد؟ آیا «تجارت تحت نظارت» بهتر از بازار آزاد است؟ آیا باید فرایند جهانی شدن را کنترل کرد؟ و با توجه به

اختلاف آرائی که در مورد این مسائل وجود دارد، چرا باید همراه با دگرگونی‌های بحث‌انگیز به پیش تاخت؟

از آنجا که اغلب سیاستمداران، بخصوص در کشورهایی از قبیل ژاپن، ایالات متحده، فرانسه، ایتالیا، و آلمان از طریق فرایندی از سازش، دادوستدها و ائتلاف‌ها، و مزاحمت ایجاد نکردن برای گروه‌های ذینفع قادر تمند به رأس هرم قدرت رسیده‌اند، آمادگی آنرا ندارند که سیاست‌هایی را که در حال حاضر جدال‌انگیز است برای منافع ادعائی بیست سال آینده تصویب کنند - بخصوص در شرایطی که کارشناسان استدلال‌می‌کنند که دلیل چندانی برای احساس خطر وجود ندارد (مثلًا در مورد ذخایر غذایی جهان)، یا به بررسی بیشتری نیاز است. همان‌طور که «خوببین‌ها» از زمان گودوین و کندرس، یعنی دویست سال پیش تاکنون خاطرنشان کرده‌اند، پیش‌بینی‌های مالتوس درباره آینده بریتانیا غلط از آب درآمد، و دلیل آن ظرفیت انسان برای توسعه منابع جدید از طریق تکنولوژی بود. اگر این پیش‌بینی‌ها در قرن نوزدهم نادرست از کار درآمد، چرا باید به فریادهای هوچی گرانه «نمالتوسی»‌های امروز درباره قرن بیست و یکم توجه کرد؟^{۱۷} بعلاوه، از آخرین موج پیش‌بینی‌های اندوهباری که نگرانی گسترده‌ای برانگیخت و سپس رنگ باخت (گزارش «باشگاه رم» تحت عنوان زمین ساکت، و نظایر آن)، بیست سال بیشتر نگذشته است.

شاید لازم باشد که میان اصلاح طلبان مدافعان اقدامات معقول در آینده نزدیک به متظور کنترل جمعیت و محدود کردن انتشار گازهایی که وسایط نقلیه متصاعد می‌کنند، و صاحب‌نظران مکاشفه‌گری که عقیده دارند همه چیز از دست خواهد رفت، مگر آنکه هم اکنون در رفتار بشر تغیری عمیق ایجاد شود، فرق بگذاریم.^{۱۸} بعضی محافظه‌کاران ضمن محکوم کردن گروه دوم به عنوان هوچی و خطاكار، سعی می‌کنند کلیه اصلاح طلبان را در همین مقوله قرار دهند. اما بجاست که به تمایز میان پیشنهادات اصلاحی

معتدل و رادیکال توجه کنیم، بخصوص که پیشنهادات نوع اول چشم اندازهای بهتری برای تحت تأثیر قرار دادن سیاستمداران ایجاد می‌کند.

به رغم دیدگاه‌های متفاوتی که در مورد مقصد حرکت دنیای ما وجود دارد، به سه دلیل عده، جوامع مختلف باید مبارزه کسب آمادگی برای حضور در قرن بیست و یکم را جدی بگیرند. دلیل اول به قدرت رقابت نسبی مربوط می‌شود. گرچه رشد اقتصادی جای همه چیز را نمی‌گیرد، اماً یقیناً این مطلب درست است که استاندارد بالاتر زندگی، مبنای بیشتر چیزهای دیگری را که افراد مهم تلقی می‌کنند – بهداشت خوب، آموزش، اوقات فراغت، و غیره – فراهم می‌سازد. اماً این منافع که از نوآوری تکنولوژیک و رشد بیشتر ناشی می‌شود، به یکسان در میان همه توزیع نمی‌شود، بلکه به صورت پاداش به جوامع موفق تعلق می‌گیرد. آن دسته از نظام‌های اقتصادی که توانند همپای تکنولوژی‌های جدید حرکت کنند، نرخ رشد می‌کنند (یا منفی) را تجربه می‌کنند، و سطوح درآمد سرانه آنها ثابت یا کاهش‌یابنده است – آنهم در شرایطی که تحولات جمعیتی تقاضاهای اجتماعی تازه‌ای را تحمیل می‌کنند – جایگاهشان ناخوشایندتر از نظام‌هایی است که قدرت رقابت و قابلیت انطباق خود را حفظ می‌کنند. و به این ترتیب، شکست در بازندهی‌شی، بازآموزی، و تجهیز مجدد برای آینده گروه دیگری از بازندگان اقتصادی تاریخ را پدید می‌آورد.

دلیل دوم، نیاز به پاسخگوئی به مشکلات جمعیتی و زیست محیطی است، و نه صرفاً به این امید نشستن که خود به خود راه حلی برای این مسائل پیدا شود^{۱۹}. امروزه منابع زمین بسیار بیش از زمان مالتوس یا حتی دهه ۱۹۶۰ مصرف می‌شود، و علت آن افزایش حجم جمعیت، صرف مقدار موادی که مصرف می‌کند، و پیچیدگی فعالیت‌های اقتصادی است. در نتیجه، سرعت تاخت و تاز بشر بر طبیعت به میزان زیادی افزایش یافته است: «این امکان وجود دارد که فقط طی چند دهه تمامی کشورها از

جنگل تهمی شوند؛ خاک زراعی اغلب مناطق می‌تواند ظرف مدت یک نسل از بین برود؛ و کاهش ازومن به میزانی خطرناک می‌تواند در مدتی کمتر از بیست سال اتفاق یافتد.^{۲۰} به عبارت دیگر، این امکان وجود دارد که بدین‌های چندین دهه قبل در مورد زمان پیش‌بینی خود در اشتباه بوده باشند، اما استدلال کلی آنها در مورد آسیبی که به طور فزاینده بر کره زمین وارد می‌شود اعتبار بیشتری پیدا کند – و نباید آنرا نادیده گرفت. و سرانجام باید این نکته را ذکر کرد که جوامعی قادرند بهترین انطباق را انجام دهند (مانند انگلستان زمان مالتوس یا ژاپن امروز) که دارای سرمایه، دانش علمی، تخصص فنی، و کارکنان ماهر و مبتکر باشند، حال آنکه کشورهایی که در جهان امروز با جدیترین مسائل مواجهند، کمترین آمادگی را برای واکنش نشان دادن دارند.

البته، این نگرانی در مورد تخریب محیط زیست به مفهوم آن نیست که رشد اقتصادی به طور کلی باید متوقف شود، زیرا چنین چیزی به جوامع فقیر بیشترین آسیب را خواهد رساند، و به هر حال، با بحث مربوط به افزایش قدرت رقابت نیز مغایرت دارد. سیاستمداران و عامه مردم باید پیشنهادات مربوط به «توسعه پایدار» را که کارشناسان توسعه تدوین کرده‌اند بسیار جدیتر دنبال کنند.^{۲۱}

سومین و آخرین دلیل برای اصلاح شرایط جهانی موجود، دلیلی بسیار سنتی است: کاهش امکان وقوع بی‌ثباتی‌های سیاسی که با تهدید خشونت و جنگ همراه است. مسلمًا پیش‌بینی بسیاری از این قبیل تلاطم‌ها امکان ناپذیر است؛ اگر پنج سال قبل پیش‌بینی میزان خونریزی و قهری که یوگسلاوی را قطعه قطعه کرده است برای ما امکان‌پذیر نبود، چگونه می‌توانیم امیدوار باشیم که بر جنگ و سیزهای ده سال بعد وقوف حاصل کنیم؟ با این‌همه، بسیاری از انفجارهای اجتماعی، مانند وقوع انقلاب‌های فرانسه یا روسیه، پیش‌بایش با شکل‌گیری تدریجی جریانی از فشارها همراه است که شبیه به افزایش تنش در حاشیه‌های صفحات

تکوینیک، قبل از وقوع زلزله، یا وقوع یک فاجعه زیست محیطی، باگذشتن تراکم تدریجی آسیب از یک آستانه معین است. گرچه معمولاً امکان ندارد که دقیقاً بدانیم کجا و چه هنگام گسیختگی صورت خواهد گرفت، اما دانشمندان می‌توانند با توجه به هیأت کلی فشارها، به گونه‌ای قابل قبول پیش‌بینی کنند که روزی انفجاری اتفاق خواهد افتاد. غیر منطقی نیست که از طریق قیاس نتیجه بگیریم که با افزایش فشارها در داخل جوامع - رشد سریع جمعیت، کاهش منابع، بیکاری، مهاجرت به حلبی آبادها، فقدان آموزش - محتملاً انفجارهای اجتماعی و سیاسی روی خواهد داد، بخصوص اگر دلایل زیست محیطی کشمکش‌های شدید در کنش مقابله با منازعات سنتی در مورد مسائل مرزی، حقوق آب و مرتع، و نظایر آن قرار گیرد.^{۲۲}

جنگ‌های داخلی یا خارجی - با تلفات سنگینی که دارند - مانند بیماری و تقطیع، در زمرة عوامل مالتوسی کنترل کننده انفجار جمعیت، و شاید مؤثرترین عامل هستند، زیرا مردم را در آغاز زندگی از بین می‌برند. این قبیل آشوب‌ها صرفاً اهمیت محلی ندارند. امروزه بی‌ثباتی‌ها می‌توانند در مناطقی اتفاق بیفتد که رژیم‌های جاهطلب و در معرض تهدید با در اختیار داشتن سلاح‌های پیشرفته‌ای از قبیل موشک‌های با برد متوسط و دارای کلاهک‌های شیمیائی، بیولوژیک، یا حتی هسته‌ای می‌توانند ترکیب بالقوه مرگباری را تشکیل دهند که پیامدهای آن بسیار فراتر از مرزهای محلی باشد.

خلاصه ما نیاز داریم که نگران شرایط سیاره خود در کلیت آن باشیم، نه فقط به این دلیل که با دستور جلسه تازه‌ای از خطرات امنیتی از قبیل افزایش دمای زمین و مهاجرت دسته جمعی مواجهیم، بلکه همچنین به این دلیل که پدیده‌های مزبور می‌توانند با تهدیدهای قدیمی‌تر ثبات بین‌المللی از قبیل جنگ‌های منطقه‌ای، گروگان‌گیری، و بستن مسیرهای دریائی در کنش مقابله قرار گیرند و آنها را تغذیه کنند. در حالی که به نظر

می‌رسد نیروهای جدید و فراملی تغییر دهندهٔ جهان، در سطحی متفاوت با ملاحظات سنتی دولت‌های ملی قرار دارند – به عنوان مثال، آن‌طور که در اثر دیگر من ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ تحلیل شده است – اما دلایلی اضافی برای کشمکش اجتماعی ایجاد می‌کنند.

با توجه به طیف مسائل گوناگون، شاید این طور به نظر آید که رهبری سیاسی ما که انسان‌ها آنرا تشکیل می‌دهند، فرصت انجام کار زیادی را ندارند، و اینکه ما باید خود را برای استمرار سیزه‌ها و کشمکش‌ها و شکست‌های زندگی اجتماعی بشر، آن هم در مقیاسی که به طور فزاینده جهانی و تشدید می‌شود، آماده کنیم. اگر این طور باشد، احتمانه است که کشور یا طبقه‌ای اجتماعی گمان کند که می‌تواند خود را از تحولات آینده دور نگاهدارد؛ تحولاتی در دنیای سیاست، اقتصاد، و محیط زیست که بخشی از آن می‌تواند غیرمنتظره و شاید شکفت‌آور باشد. بعلاوه، در شرایط بعيدی که دولت‌ها و جوامع تصمیم به تغییر دادن خوش بگیرند، باید این نکته را درک کنیم که کوشش‌های ما می‌توانند فقط تأثیری حاشیه‌ای بر نیروهای محركه عمیق دنیای امروز داشته باشد. همچنین باید آگاه باشیم که مداخله‌ها (مانند بالا بردن سطح آموزش زنان در کشورهای در حال توسعه) می‌توانند تحولات غیرقابل پیش‌بینی و ناخواسته خود را پدید آورد. هیچ چیز قطعی نیست جز اینکه با ابهام‌های بی‌شمار مواجهیم؛ اما صرفاً براین نکته آگاهیم که واقعیت یک نقطه آغاز مهم در اختیار مان قرار می‌دهد که بسیار بهتر از ناآگاه بودن نسبت به چگونگی تغییر جهان است.

لذا، به رغم حجم و پیچیدگی درگیری‌های جهانی رویارویی ما، بسیار ساده‌انگارانه و زود است که اندوه‌گینانه نتیجه بگیریم که نمی‌توان کاری انجام داد. حتی مالتوس نیز آنقدر دوراندیش بود که در پایان رسالهٔ در باب جمعیت خود بنویسد که به رغم روندهای شوم جمعیت، پیشرفت‌های فنی حیرت‌انگیز امروز می‌تواند بر ابعاد اخلاقی و سیاسی جامعه، تأثیری

مثبت برجای گذارد. وی به دور از خیل انبوه انسان‌هائی که احساس نومیدی می‌کردند، خاطرنشان کرد که علم می‌تواند عملآپاسخ‌هائی سازنده را برانگیزد و عادات اجتماعی را تغییر دهد.^{۲۳} مالتوس دست‌کم علاقه داشت پذیرد که به لحاظ نظری، انسان می‌تواند مسیر خود را تغییر دهد و از سرنوشتی که برایش پیش‌بینی شده است اجتناب ورزد، هرچند تحقق چنین امکانی را بعید می‌دانست. همین مطلب امروزه نیز مصدق دارد.

بسیاری از تلاش‌های پیشین برای نگریستن به آینده، یا به نوعی خوشبینی نامحدود رسیده‌اند، یا به نگرانی‌های اندوهبار، و یا (مانند مورد توبن‌بی) به درخواست‌هائی برای تجدید حیات معنوی. شاید این اثر نیز باید با چنین تذکری پایان یابد. اما این واقعیت برجای می‌ماند که صرفاً به این دلیل که ما آینده را نمی‌شناسیم، امکان ندارد که با قطعیت بگوئیم روندهای جهانی به مصائب وحشتناک ختم خواهند شد، یا در نتیجه پیشرفت‌های حیرت‌انگیز قدرت انطباق بشر به سوئی دیگر منحرف خواهند شد. آنچه روشن است اینکه با از میان رفتن جنگ سرد، ما نه با یک «نظم جدید جهانی» بلکه با سیاره‌ای گرفتار در دسر و تفرقه مراجهم، که مشکلات آن توجه جدی سیاستمداران و عموم مردم را طلب می‌کند. همان‌طور که در فصول پیشین گفته شد، سرعت و پیچیدگی نیروهای تغییردهنده جهان عظیم و هولناک است؛ اما شاید هنوز برای مردان و زنان هوشمند این امکان وجود داشته باشد که جوامع خود را در مسیر وظيفة پیچیده‌آمادگی برای قرن آینده هدایت کنند. اگر به این هماورددجوئی‌ها پاسخ داده نشود، نوع بشر برای گرفتاری‌ها و مصائبی که ممکن است در آینده پیش آید فقط می‌تواند خود را سرزنش کند.